

سخت بد سزای خود می‌رسند و از سر کردگی می‌افتند و کسان دیگری بجای آنان معین می‌شوند» .

چگونگی شمارش لشکریان

در ارتش هخامنشی بد هنگام لشکرکشی اگر شماره سپاهیان اندک بود هر يك از فرماندهان خود آنان را شمرده و شماره شان را گزارش می‌داد ، ليك اگر شماره سپاهیان فراوان بود آنان را بدین سان که هر ودوت در کتاب (هفتم بند ششم) آورده می‌شمردند :

«خشاپارشا بدشمردن سپاهیان پرداخت، نمی‌توانم بگویم که هر کدام از تیره‌ها چند تن سپاهی داده بود ، زیرا کسی در این باره آگاهی ندارد با این همه نیروی زمینی بديك ميليون و هفتصد هزار تن می‌رسید (!؟) شمردن سپاهیان چنین بود که نخست ده هزار تن از سربازان را در یکجا گردآورده آنان را در پهلو و نزدیک هم نگاه داشتند و سپس دور آنان را خطی کشیدند ، پس از آن سپاهیان را از خط بیرون کرده دیواری روی خط ساختند ، بلندی این دیوار تا ناف يك سپاهی می‌رسید ، هنگامی که دیوار آماده شد ، درون این چار دیواری را گروه گروه از لشکریان پرو خالی کردند تا همه آنان از آن جا گذشتند و شماره سپاهیان بدینسان دانسته شد» .

رده بندی‌های تشریفاتی

در مراسم و آیین‌های گوناگون که در دوره هخامنشی برگزار می‌شد از سپاهیان و سربازان برای افزایش شکوه و زیبایی تشریفات استفاده می‌کردند ، چنانکه بدگفتگزن نفون در کورشنامه در بابل آیین تاجگذاری کورش را چنین بر گزار کردند :

« کورش . . . فرولاس را خواسته گفت برای فردا کاری بکن که دیدن آن برای دوستاران من باشکوه و برای بدخواهانم بیم‌انگیز باشد . . . روز دیگر پیش از دمیدن آفتاب همه برای حرکت آماده شدند ، در دوسوی راه سربازان همچون دیواری رده بسته بودند ، چنانکه اکنون نیز هنگام گذشتن شاه از جایی همین کار کنند و جز کسان سرشناس دیگران

می‌دارد و کسانی که درباره سپاهیان و پادگان‌های خود سستی کرده باشند، را نمی‌گذارند که از رده‌ها گذشته به میان راه آیند. به سامانگران سپرده شده بود که هر کس سامان کار را بهم‌ریزد او را بزنند. چهار هزار نیزه‌دار نیم در دوسوی راه روبروی کاخ شاهی در چهار رده ایستاده بودند. همه سوارگان هم در اینجا گرد آمده از اسبهایشان پیاده شده افسار اسبان را در دست گرفته بودند، سربازان دستهایشان را در زیر رویوش (شنل) خود پنهان کرده بودند. (این پاسداری امر و زهم‌هنگامی که در پیشگاه شاد ایستاده‌اند بکار بسته می‌شود) پارسیان در دست راست و دیگران در دست چپ راه ایستاده بودند. نخست چهار گاو نر بیرون آوردند تا آنها را برای زاوش (اهورامزدا) بزرگ) و خدایان دیگر چنانکه مغبها معین کرده بودند، قربانی کنند. . . . پس از گاوهای نر اسبهایی را که بایست برای مهر قربانی کنند آوردند، سپس اراده سفید رنگ زاوش که مالبندی زرین داشت و با گلهایی آراسته بود نمودار گردید، پس از آن اراده سفید دیگری که ویژه مهر بود و آنهم با گلهایی آرایش یافته بود و سرانجام اراده سوم که اسبهای آن نمدزین‌های ارغوانی رنگ داشت پدیدار گردید و از پی آن کسانی راه افتاده بودند که آتشدان‌های بزرگی پر از آتش در دست داشتند.

پس از این گروه که گذشت کورش بیرون آمد، او بر اراده‌یی ایستاده بود و تیاری نوک‌تیز بر سر نهاده بود و قبایی نیم‌ارغوانی و نیم‌سفید بر تن داشت که از پوشاکهای ویژه شاهان است و یک نیم شلواری که رنگی تند داشت و ردایی ارغوانی پوشیده بود و تیار او از دیهیمی پوشانیده بود، خویشان شاه نیز این زیور را که نشان بزرگی است دارا بودند (اکنون نیز خویشان شاه این زیور را بکار می‌برند). دستهای کورش از آستین‌ها بیرون آمده بود، در پهلوی او اراده‌رانی نشسته بود که بلندبالا بود ولی پست‌تر از کورش دیده می‌شد، . . . همین که مردم چشمشان بر کورش افتاد همگی بخاک افتادند. . . . و همینکه اراده کورش از در کاخ بیرون آمد چهار هزار نیزه‌دار نیمی از اینسو و نیمی از آنسوی اراده براه افتادند. از پشت سر آنان سیصد تن برنده چوگان شاهنشاهی با جامدهای زیبا و پیکانی بدست سواره راه می‌پیمودند. پس از آنان دو پست سر اسب زرین افسار که پشتشان با جل‌های

راه را پوشیده شده بود می آمدند، . . . و از دنبال اسبان باز چهار هزار تن نیزه دار می آمد، پس از اینها ده هزار تن از قدیمترین سواره نظام پارسی راه می پیمود، این سربازان دسته های صددرصد بودند و از پشت سر آنها، اراده های رزمی چهاربچار بریاست «ارتد پات» را می رفتند . . .» .

لشکر کشی

لشکر کشی و حرکت بسوی دشمن و میدان جنگ در ارتش ایران در دوران هخامنشی سامان ویژه ای داشت و هر تیره و هر بخشی از سپاهیان در جای خود قرار می گرفت و راه می پیمود. ما از نوشته های هرودوت و کورتیوس روفوس درباره لشکر کشی های خشایارشا و داریوش سوم آگاهیهای سودمندی می توانیم بدست آورد.

تاریخ نویسنده نخستین درباره لشکر کشی خشایارشا بدیونان می نویسد: «در پیشاپیش لشکر چار پایان و بنه و کاجال سپاهیان را می بردند و در دنبال آنها، لشکری از همه گونه مردم آمیخته بهم راه می پیمودند، هنگامی که نیمی از سپاهیان گذشتند، فاصله ای میان دو بخش پیدا شد و سپس دبدبه شاهی نمودار گردید، در پیشاپیش شاهنشاه سواران بر گزیده که از همه پارس گردآوری شده بودند و از پشت سر آنها هزار تن سپاهی نیزه دار که آنان نیز از میان پارسیان برگزیده شده بودند و سرنیزه هایشان رو به پایین بود می آمدند، سپس ده اسب نسایی با زین و برگ ممتاز . . . پس از آنها اراده مقدس اهورامزدا که آنرا به هشت اسب سفید بسته بودند، راه می سپرد. افسار اسبها را مردی بدست گرفته از پشت سر آنها راه می رفت زیرا کسی نمی تواند در این اراده سوار شود، پس از اراده اهورامزدا، اراده خود خشایارشا که آنرا هم بد اسبهای نسایی بسته بودند می آمد، در پهلوی او مردی که افسار اسبها را در دست داشت پیاده راه می رفت . . . در پشت اراده شاهنشاه هزار تن نیزه دار دلیر با نیزه های بلند می آمدند و سپس هزار تن سوار پارسی و از پشت سر آنان ده هزار تن پیاده برگزیده راه می پیمودند، هزار تن از این نیزه داران نیزه هایی در دست داشتند که ته آن یعنی جایی که بر زمین نهاده می شود، دارای گویی زرین همچون انار بود. این گروه از پس

و پیش نه هزارتن دیگر را در میان گرفتند و این نه هزارتن دیگر نیزه‌هایی داشتند که ته آنها دارای گویهای سیمین بود. آن هزارتن سپاهی نیزه‌دار که در پشت سر شاه می‌آمدند دارای نیزه‌هایی بودند که بدسیب زرین پایان می‌یافت. پس از ده هزارتن نیزه‌دار، ده هزارتن سوار حرکت می‌کرد و در پشت سر آنان فاصله‌یی بود نزدیک به دو استاد (۳۶۸ متر) و پس از آن لشکریایی که از مردمان گوناگون بودند بی‌نظم و ترتیب راه می‌پیمودند.^۱ هر ودوت، در همین لشکر کشی، پوشاک و جنگ‌افزارهای مردمان گوناگون ارتش هخامنشی را بدینسان وصف می‌کند:

۱ - پارسیها این جامه و جنگ‌افزار را داشتند: «کلاهی نم‌دین که خوب مالیده بودند و آنرا تیار می‌گفتند بر سر، قبایی آستین‌دار رنگارنگ در بر، زرهی که پولکهای آهنین آن بفلس‌های ماهی‌مانند بود بر تن، شلواری که ساقها را می‌پوشانید دریا، سپری از تر که پید بافته و در زیر آن تر کشی آویخته، زوبین‌هایی کوتاه و کمانی بلند، تیرهایی از نی داشتند و کتاره‌یی کوتاه از پهلوی راست بکمربند خود بستند، سپاهیان پارسی را «اتانس» پدر «امس‌تریس» همسر خشایارشا فرماندهی می‌کرد.

۲ - مادیها جنگ‌افزارشان همچون پارسیان بود، زیرا جنگ‌افزاری که پیش از این شکلش را نوشتیم در واقع جنگ‌افزار مادی است نه پارسی. فرمانده مادیها تیگران هخامنشی بود.

۳ - کاسی‌ها، جنگ‌افزارشان مانند پارسیان بود ولی بجای تیار (میترا - Mitre) بر سر داشتند. فرمانده کاسی‌ها «آنافیس» پسر «اتانس» بود.

۴ - هیرکانی‌ها (گرگانیه‌ها) جنگ‌افزارشان مانند جنگ‌افزار پارسیان بود و فرمانده آنان «مگاپان» نام داشت که سپس استاندار بابل گردید.

۵ - آسوریها کلاهخودی بر سر داشتند. این کلاهخود از سیم‌های مسی بطرز شگفت‌آوری که نمی‌توان گفت، بافته شده بود، سپرها و نیزه‌ها و کتاره‌های آنان مانند مصریها بود. گذشته از اینها گرزئی داشتند که میخهای فراوانی بر آن کوبیده بودند. پوشاکشان جوشنی است از کتان بافته . . .

۶ - کلدانیها هم جزو آسوریها بودند، فرمانده هر دو «اتاسیس»

۱ - ایران باستان جلد اول، صفحه ۷۲۱ و ۷۲۲.

پسر «ارتاخده» بود .

۷ - کلاهخود باختریها بسیار مانده کلاهخود پارسیان است، کمان آنان بعدادت باختریها ازنی است وپیکان آنها کوتاه .

۸ - سکاها کلاههای نمدین نوکتیز دارند که راست می ایستد ، اینان شلواری دریا و جنگ افزاری از کمان بومی و کتاره کوتاه و تبرزینی داشتند که «ساگاریس» نامیده می شود . . . فرمانده باختریها و سکاها «هیستاسب» پسر داریوش از «آتسیسا» دختر کورش بود .

۹ - هندیان پوشاکی داشتند از پنبه ، تیر و کمانی ازنی و تیرهایشان پیکان نوکتیز آهنین داشت . سردار آنان «فرناز ترا» پسر «ارتدپات» بود .

۱۰ - آریانیها (مردم هرات) کمانهای مادی داشتند و جنگ افزار دیگرشان باختری بود . سردار آنان را «سی سام نیس» پسر «هی دار نیس» می نامیدند .

۱۱ - ۱۵ - جنگ افزار پارتیها ، خوارزمی ها ، سغدیها ، گنداریها و دادی کس (تاجیک) ها بهنگام جنگ همچون جنگ افزار باختریها بود ، فرمانده پارتیها و خوارزمیها «آرتاباز» پسر «فرنابس» بود . سردار سغدیها «آزانس» و سرهنگ گنداریها و دادی کس ها «آرتی نیوس» پسر اردوان بود .

۱۶ - کسپیان بالاپوشی داشتند از پوست بز ، تیر و کمانی ازنی و کتارهیی ، سردار آنان «آری مرد» برادر «آرتی فیوس» بود .

۱۷ - زرنگی ها (سیستانیها) جامدهای رنگین دربرداشتند . کفش آنان نیم چکمه بود و تا بزانو می رسید ، کمان و زوبین آنان مانند جنگ افزار مادیها بود ، فرمانده اینان «فرندات» پسر «مگابیز» (بغابوخش) بود .

۱۸ - پاکتیكها (پختونها؟ - Pactyces) نیز پوشاکی از پوست بز داشتند و کمانها و کتارههای آنان بشکل بومی بود .

۱۹ - اوتیان و میکیان و پاریکانیان جنگ افزارشان مانند پاکتیكها بود . . .

۲۰ - تازیها ردایی داشتند که از روی آن کمر بندی بسته بودند ، کمانهای بلند آنان از شانده راست آویخته و بسوی چپ کشیده بود (یا بنوشته مترجم دیگر تازیها جامدهای گشاد داشتند و دامنها را بکمر زده بودند

و کمانهای دراز آنان ببرد و کشیده بود).

۲۱ - حبشی‌ها جامدهایی داشتند از پوست پلنگ و شیر، کمانهایی از شاخه درخت خرما که بیش از چهار ارش بلندی آن بود و تیرهای بلندی از نی که در نوک آنها بجای آهن سنگ ریزه تیزی . . . بکار برده بودند. گذشته از اینها زوین‌هایی داشتند که نوک آن از شاخ تیز شده غزال بود و گریزی که بآن میخهای فراوانی کوبیده بودند اینها هنگامی که بچنگ می‌روند پیش از نبرد نیمی از تن خود را گچ و نیم دیگر را ورمی‌ین (ترکیبی از گوگرد و جیوه) می‌مالند.

۲۲ - حبشی‌های شرقی با هندیها همکاری می‌کردند و چنین می‌نماید حبشی‌های شرقی و غربی جدایی باهم نداشتند جز از راه زبان و موها که حبشی‌های شرقی موهایشان راست است لیکن موهای حبشی‌های لیبیایی بیش از دیگر مردمان پیچیده است، سیاهان آسیایی تا اندازه‌یی مانند هندیها مسلح بودند و پوستی بر سر داشتند که از کله اسب با گوشها و یالش کنده بودند بدین گونه گوشهای اسب راست ایستاده و یالهای اسب جای پر کلاه را گرفته بود. بجای سپر پوست درنا بکار می‌بردند.

۲۳ - جامد مردم لیبیا از پوست بود و نیزه‌هایی داشتند که نوک آنها را سوزانیده بودند.

۲۴ - پافلاگونی‌ها کلاه‌خودهایی داشتند که بافته بود و جنگ - افزارشان سپرهای کوچک نیزه‌های کوتاه و زوین و کتاره بود و نیم چکمه‌هایی تا میان ساق پا پوشیده بودند.

۲۵ - ۲۸ - لیگیان، ماتیانیان، ماریاندینیان و سریانیها جنگ - افزارشان مانند پافلاگونی‌ها بود. سریانیها را پارسیان کت پتوکی می‌گویند. ۲۹ - جنگ‌افزار فروگی‌ها به جنگ‌افزار پافلاگونیها بسیار مانند بود . . .

۳۰ - ارمنیها که از فروگیا کوچ کرده‌اند، جنگ‌افزارشان مانند آنان بود و فرمانده هر دو گروه «ارتخم» داماد داریوش بود.

۳۱ - جنگ‌افزار مردم لودیا مانند جنگ‌افزار یونانیان بود.

۳۲ - می‌سیانیها، کلاه‌خودهای بومی، سپرهای کوچک و زوین‌هایی

داشتند که نوک آنها را سوزانیده بودند.

۳۳ - تراکیهای آسیایی کلاهی از پوست روباه بر سر، قبایی در بر داشتند و ردایی بلند و فراخ و رنگارنگ از روی آن پوشیده بودند، پای افزار آنان از پوست بچه آهو ساخته شده و ساقهای آنان نیز از پوست پوشیده شده بود جنگ افزارشان زوبین سپرهای سبک و خنجرهای کوتاه بود.

۳۴ - خالی بیان جنگ افزارشان سپرهای کوچکی بود از پوست خام گاو نر و دوچماق بلند که مانند چوبهای لیکیانها نوکی از آهن تیز داشت، اینان کلاه خودی از مفرغ بر سر داشتند بشکل کله گاو نر با گوشها و شاخهایش و جقه‌یی از مفرغ داشت، ساق پای این مردم از پارچه‌های سرخ پوشیده شده بود.

۳۵ - ۳۷ - پوشاک و جنگ افزار کابالیان مئونیان و لاسونیان مانند پوشاک و جنگ افزار کی لیکها بود که در جای خود از آن سخن خواهیم گفت.

۳۸ - می لیان نیزه‌هایی داشتند کوتاه و بخشی از جامدشان با قرن قفلی بهم می پیوست، گروهی از اینان کمانهایی مانند کمانهای لی کیانیها در دست داشتند و کلاه خودهایی از پوست بر سر گذاشته بودند.

۳۹ - مسخها (مردم گرجستان) کلاه خودهای چوبین داشتند و جنگ افزارشان سپر و نیزه کوتاه بود که دسته چوبیش کوتاه و سرنیزه آهنیش بلندتر بود.

۴۰ - ۴۲ - جنگ افزار باره‌نیان و ماکرون‌ها و موسی نک‌ها، مانند جنگ افزار مسخها بود.

۴۳ - مارها (مادهای ساکن کلخید) کلاه خودهایی داشتند که بعات بومی مانند زره بافته شده بود و سپرهای کوچکی از پوست و زوبین داشتند.

۴۴ - مردم کلخید خودهای چوبی و سپرهای کوچکی از پوست گاو نر و نیزه‌های کوتاه و کتاره داشتند.

۴۵ - ۴۶ - آلا رودیها و ساسپرها جنگ افزارشان همچون کلخیدیها بود.

۴۷ - مردم آبخوست‌های دریای اریتره (عمان) که شاهنشاه تبعیدیها را بآنجا می فرستد جنگ افزارشان مانند مادیها بود. . . اینان بودند

مردمی که از راه خشکی راه می‌پیمودند و پیاده‌نظام ارتش ایران را تشکیل می‌دادند و فرماندهانشان کسانی بودند که نام بردیم. این سرداران سپاهیان خود را شمردند و فرماندهان هزاری‌ها و ده هزاری را برگزیدند و سپس سرداران ده هزاری فرماندهان صدی و ده سربازی را برگزیدند و بدینسان همه بخشهای سپاه دارای سردار و فرماندهی بود...»^۱.

کرتیوس روفوس طرز لشکرکشی داریوش سوم هخامنشی را در جنگ گوگال بدینسان آورده است که با آنکه پیش از این آوردیم جدایی‌هایی دارد.

این تاریخ‌نویس می‌نویسد: شماره سپاهیان و چگونگی راه‌پیمایشان چنین بود:

«دربازوی چپ سواران باختری و داهی دو هزارتن، پس از آن سواران رخشجی و شوشی چهار هزارتن، از پشت سر آنان پنجاه اراده داسدار و پس از آن بسوس خشتریان (ساتراپ) باختر با هشت هزارتن سوار باختری و دو هزارتن سوار ماساگتی، پس از این سواران، پیادگانی از مردمان گوناگون می‌آمدند، این سپاهیان درهم نیامیختند بودند و هر مردمی زیر درفش خود راه می‌سپردند، از پشت سر پیادگان پارسی، مادیها، سغدیها سرداری «آری برزن» و «ارباب» می‌آمدند... کسانی که پس از آنان می‌آمدند، مردمانی بودند که نژادشان درست دانسته نبود و حتی سربازان هم‌رده یکدیگر را بسختی می‌شناختند. سپس پنجاه اراده چهار اسبه حرکت می‌کرد و در پیشاپیش آنها «فرالات» با گروه فراوانی از سپاهیان می‌رفت از پس اراده‌ها هندیان و مردم کراندهای دریای سرخ می‌آمدند پس از این‌ها، مردم ارمنستان کوچک، بابلی‌ها بلیت (Bélits) و کسانی که در کوهستان کاسوها (لرستان) نشیمن داشتند می‌آمدند پس از آن گرتوان‌ها راه می‌رفتند و از پشت سر آنان سپاهیان فروگی و کاتاونیان و در رده‌های پایان ستون، پارتیه‌ها که اکنون در پارت زندگانی می‌کنند، می‌آمدند.

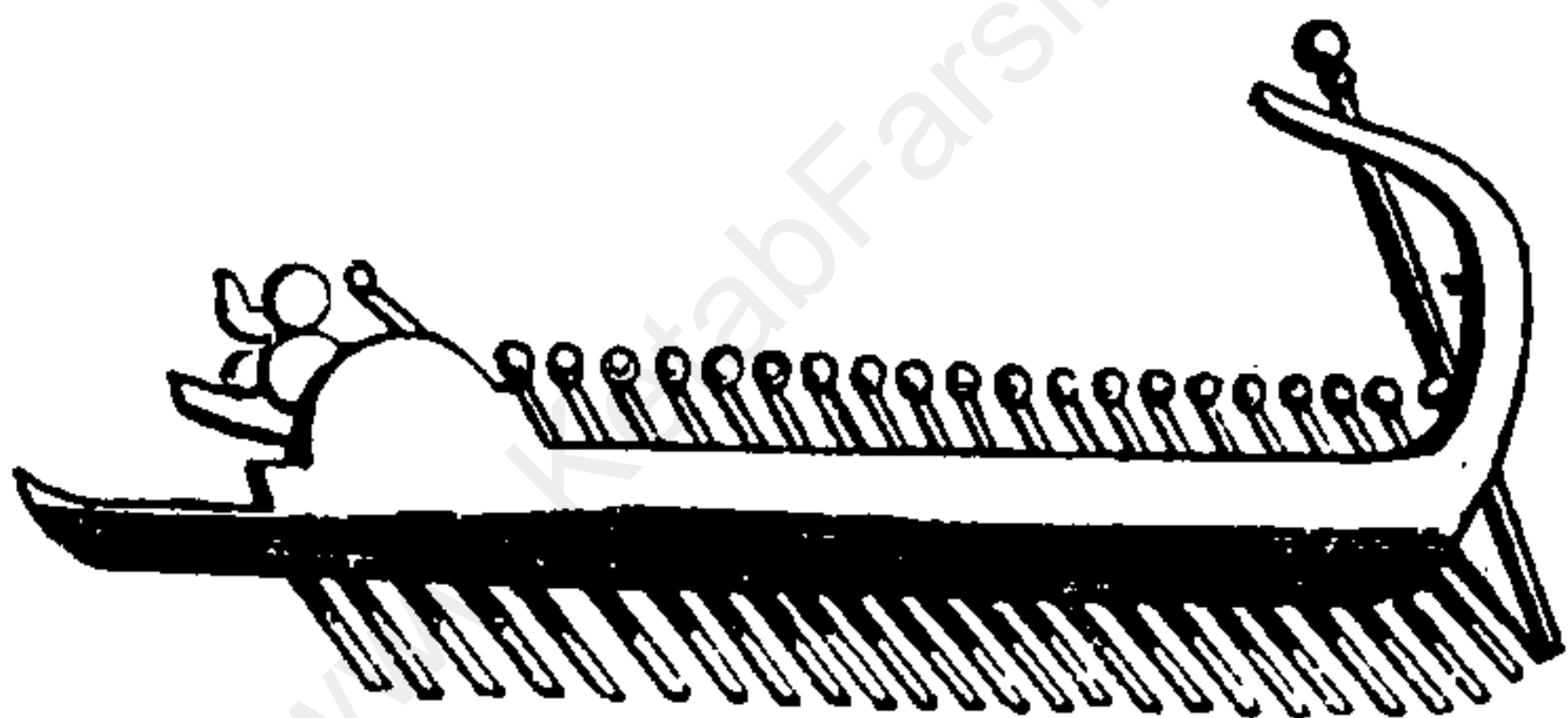
بازوی راست از مردم ارمنستان بزرگ، کادوسیان، کت‌پتوکی‌ها،

۱ - ایران باستان جلد اول صفحه ۷۳۰ تا ۷۳۸.

مردم سوریه و مادها تشکیل یافتند بود و پنجاه اراده داسدار داشتند»^۱.

نیروی دریایی هخامنشی

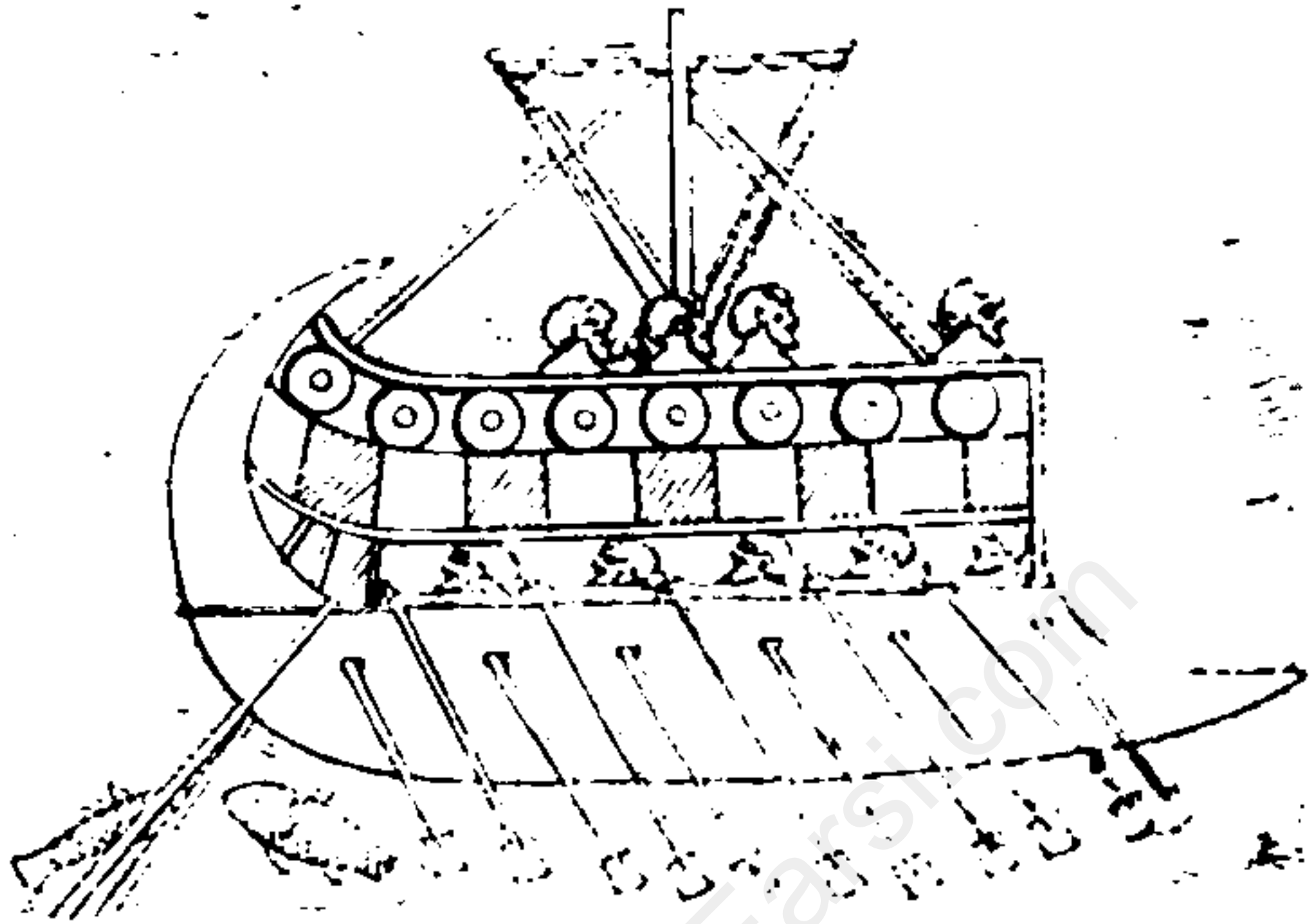
از نوشته‌های تاریخ‌نویسان باستانی چنین پیداست که ایرانیان از زمانهای باستان با دریانوردی آشنایی داشتند، چنانکه در زمان داریوش بزرگ دو گروه دریایی برای بررسی درکراندهای دریای اژه، به یونان و رم و از هند به دریای عمان و دریای سرخ و از راه نیل به دریای مغرب فرستاده شدند، و در زمان خشایارشا کسانی از راه دریا برای بررسی کراندهای افریقا، گسیل شدند و این که گفته‌اند ایرانیان هیچگاه سروکاری با دریا نداشتند، سخن درستی نیست.



بیکره ۶۴ - کرجی سحاه نارویی هخامنشی - ارروی نسی که بررک شده اس

بهرسان در زمان داریوش، ایرانیان در اندیشه بنیاد نهادن نیروی دریایی افتادند و نخست از کشتی‌های مردم یونانی و آسیای کوچک و مصر و فینیقی که در زیر دست داشتند بهره بردند، لیاک سپس بفرمان شاهنشاه هخامنشی در فینیقیه و کاریده و یونیه و در کراندهای بوسفور کارخانه‌های

۱ - ایران باستان جلد دوم صفحه ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱



بکره ۶۳ - نگاره‌کنشی عموماً از نوع کنسیتیای فیثی که برای نیروی دریایی ایران می‌ساختند

بکره ۶۴ - نگاره کرخ بجای بارونی محتملی بر روی سکه

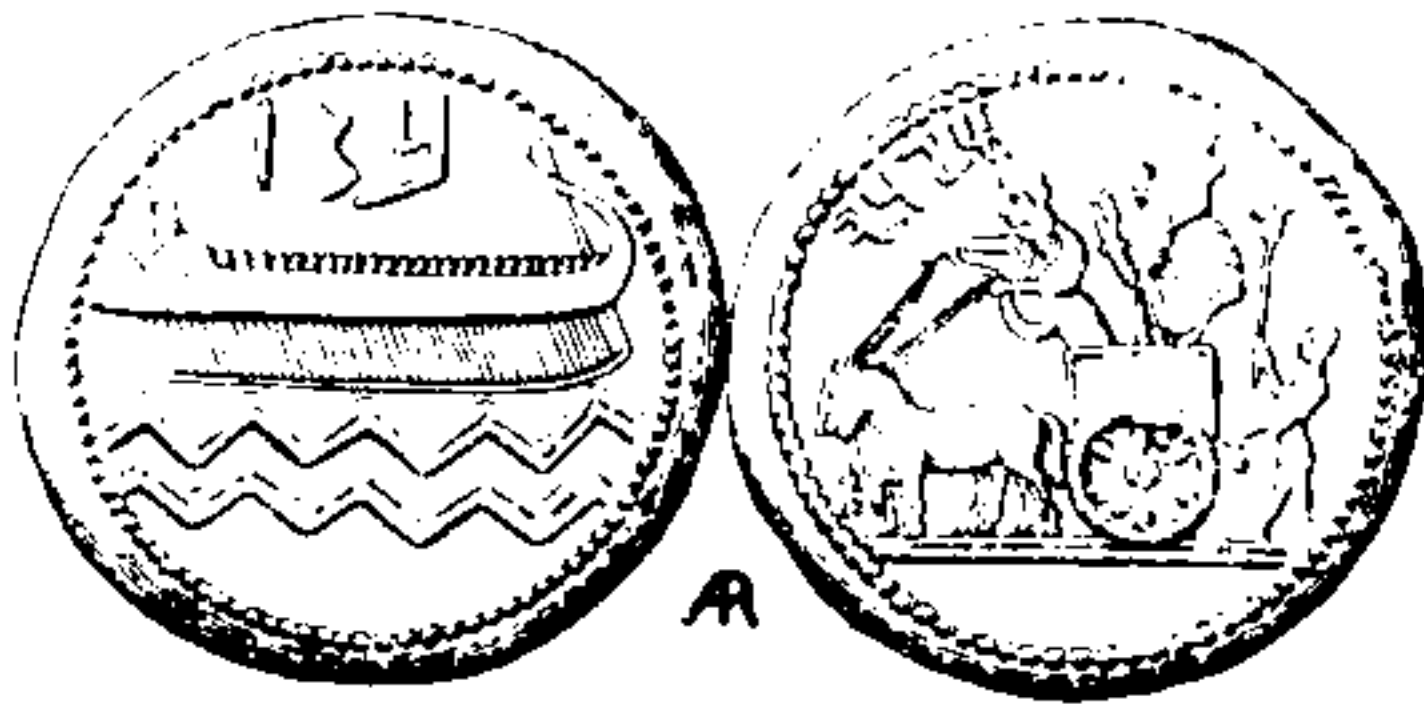




اسکره ۶۵ - دغاغه يك كسى ايراني كه از روی سكه بزرگ سداس

- کشتی سازی پدید آورده اند که به گفته هرودوت ، کشتی های آنها از کشتی های یونانی بزرگتر بود و تندتر از آنها راه می سپردند .
- کشتیهای نیروی دریایی هخامنشی بر سه گونه بوده است :
- ۱ - کشتی های سه رده پی یا «تری رم» که دارای سه رده پاروزن بر بالای یکدیگر بود و کشتی جنگی بشمار می رفت .
 - ۲ - کشتی های دراز و جادار ویژه بردن اسبها و سواران .

۱ - تری رم در ساحلها ، هخامنشی بهترین رزمناو سه رده می شد و نیروی دریایی ایران عمود از این ناوها ، تشکیل می یافت .



سکه ۶۶ - نگاره کرجی بجاء نارویی ایرانی بر روی نك سکه سارایی هخامنشی

۳ - کشتی‌های کوچکتر برای بارکشی و بردن خورد و خوراک و جنگ‌افزار سپاهیان .

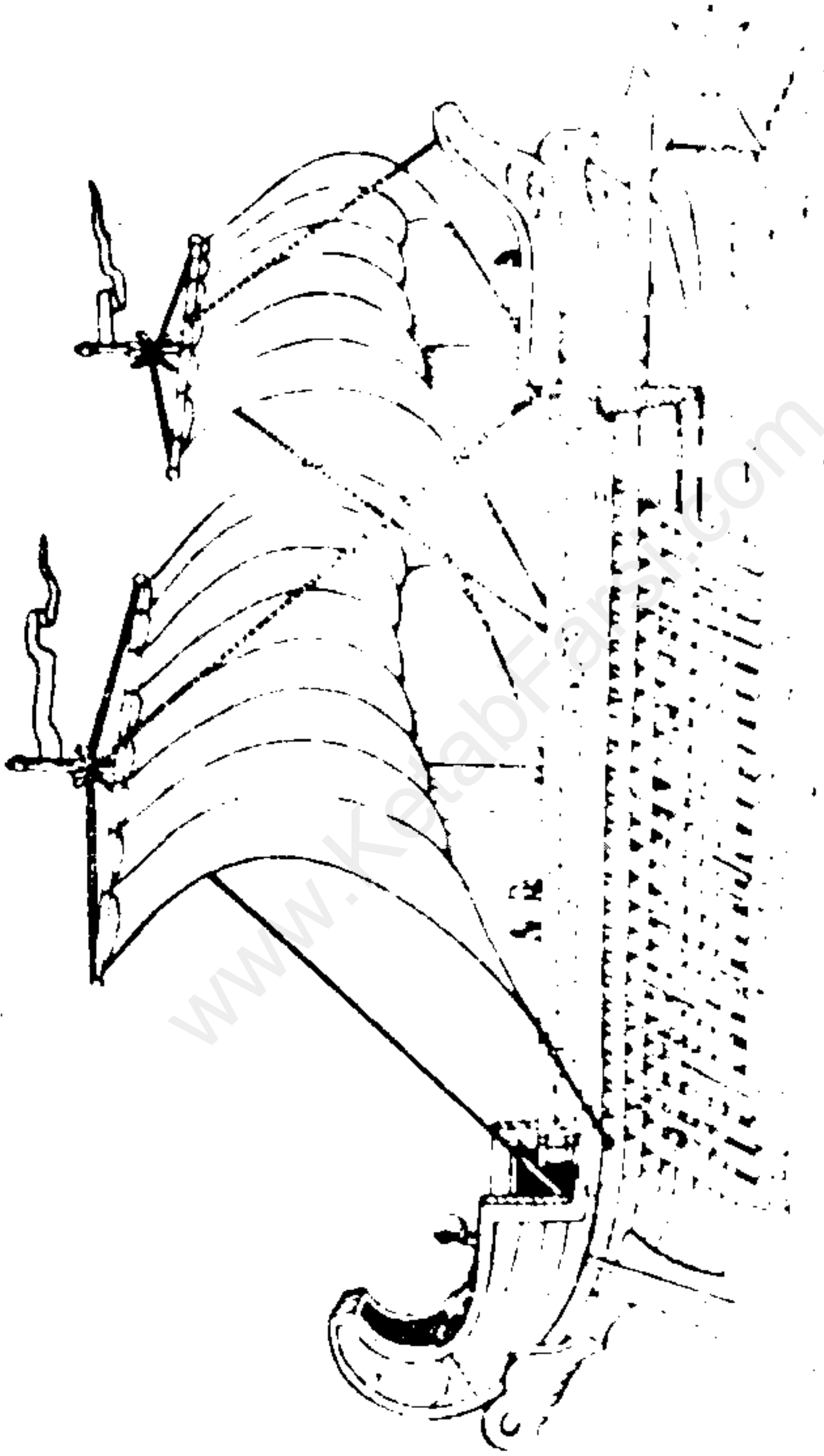
جاشوها و ملوانان این کشتی‌ها بیشتر از مردم فینیقی و یونانیها و مصریها برگزیده می‌شدند ، لیک افسران و فرماندهان کشتی‌ها همواره از پارسیها و مادها بودند .

از نوشته‌های هرودوت چنین برمی آید که بارگیری این کشتی‌ها تا پانزده تن بوده است و شماره کشتی‌های نیروی دریایی ایران را در زمان خشایارشا تا چهار هزار فرزند یاد کرده‌اند .

هرودوت در سان دیدن ارتش ایران برای گذشتن به اروپا ، نیروی دریایی ایران را چنین نوشته است :

شماره کشتی‌های تری رم ۱۲۰۰ فرزند بود ، این کشتی‌ها را این مردمان آماده کرده بودند : فینیقی‌ها و سریانیها و فلسطینی‌ها ۳۰۰ فرزند ، سپاهیان این کشتی‌ها این جنگ‌افزارها را داشتند : کلاه‌خودهایی مانند خود یونانیان بر سر نهاده بودند ، و جوشنی از کتان پوشیده و زوبین و نیزه و سپرهایی که لبه‌های آنها آهنی بود در دست گرفته بودند .

مصریها ۲۰۰ فرزند کشتی داده بودند ، مردان جنگی مصری خودهایی داشتند که از نی بافته شده بود . سپرهای برجسته آنها ، کناره‌های پهنی از آهن داشت و نیزه‌هایی برای جنگ‌های دریایی در دست گرفته بودند ، و بیشتر آنان جوشن و شمشیرهای بلند داشتند .



بیکره ۲۷ - نگاره کشی نوری در اما به رده باروا هخامنشی که بهترین کشی جنگی آن زمان بود



بکره ۶۸ - کتی جنگی هخامنشی - مهرواره هخامنشی - تخت جمشید

مردم قبرس ۱۵۰ فروند کشتی آماده کرده بودند و جنگ افزار آنان چنین بود: سرگردگانشان «میتری» بر سر نهاده بودند و زیر دستانشان فبایی پوشیده بودند که مانند پوشاک مردم یونان بود.

مردم کلیکیا ۱۰۰ کشتی داده بودند، این مردم کلاهخودهای بومی خود را بر سر داشتند و سپرهایی از چرم گاو در دست گرفته و پوشاکی از پشم پوشیده بودند، هر سپاهی دو زوبین با خود داشت و نیز شمشیری مانند شمشیر مصریان داشت.

پامفلیان ۳۰ کشتی داده بودند و جنگ افزارشان مانند جنگ افزار یونانیها بود.

مردم لیکیا ۵۰ کشتی آماده ساختند، سپاهیانشان جوشن پوشیده بودند و کمانشان از چوب و تیرهایشان از نیهای بی پر، بود. اینان زوبین با خود داشتند، و کلاهی بر سر نهاده بودند که پیرامونش با پرهایی آراسته شده بود و از شاندهای مردان جنگی یوستینهایی از پوست بز آویخته بود، و خنجری کوتاه و داسی با خود داشتند.

دریانیهای آسیایی ۳۰ کشتی آماده کرده بودند، و جنگ افزارشان مانند یونانیها بود.

مردم کاری ۷۰ کشتی داده بودند، و جنگ افزارشان مانند یونانیها بود و شمشیر و داسی، با خود داشتند.



شماره ۶۹ - کتیبه جنگی هخامنشی - بر روی دیواره هخامنشی - بحر خشد

یونانیها ۱۰۰ کشتی داده بودند، و جنگ افزارشان همچون یونانیان بود.

مردم جزیره‌ها (جزیره‌های یونانی) ۱۷ کشتی داده بودند و جنگ-افزارشان مانند یونانیها بود.

الیانها ۶۰ کشتی داده بودند و جنگ افزارشان مانند یونانیها بود. مردم هلنس پونت ۱۰۰ کشتی داده بودند و جنگ افزارشان یونانی بود. همه این کشتی‌ها پر از مردان جنگی پارسی و سکایی بود، و بهترین کشتی‌ها، آنهایی بود که مردم فینیقی آماده کرده بودند و از میان آنها نیز، کشتی‌های مردم صیدا، از همه بهتر بود.

دسته‌های سپاهیان دریایی همچون سپاهیان پیاده، هر کدام سرانی با خود داشتند و شماره کشتی‌هایی که سی و پنجاه، تن پاروزن داشت، و کشتی‌های درازی که برای بردن اسبها بود و کشتی‌های «سوکور» (یک گونه کشتی بسیار دراز که مردم قبرس پدید آورده بودند) همگی نزدیک به سه هزار فرزند بود.



سکره ۷۰ - خانک سوار تاریخی - گجبری اسکائی درمپورہ برائیس

گفتار دوم

ارتش ایران در دوره اشکانی

(از ۲۴۸ پیش از میلاد تا ۲۲۴ پس از میلاد)

دوره اشکانی یکی از دوره‌های برجسته و طولانی تاریخ ایران است. شاهنشاهان و ارتش ایران در این دوره چهارصد و هفتاد ساله، فرهنگ و استقلال سرزمین ایران را در برابر دست‌اندرتیبای سلوکیان یونانی و قیصرهای رومی در باختر و تاخت و تازهای تیره‌های بیابان گرد سکایی و آلانی در خاور و شمال کشور خود پاسداری و نگاهبانی کردند و در میدانهای نبرد درفش استقلال میهن خویش را با دلاوریهای شگفت‌انگیز نگاه داشتند و بر گنهای زرین و افتخار آمیزی بر تاریخ ایران افزودند.

لیک با افسوس باید گفت که در دوره ساسانی به انگیزه دشمنی‌هایی که میان خاندان پادشاهی اشکانی و ساسانی بود و اختلاف‌کشی که پارتیان و ساسانیان بایکدیگر داشتند بسیاری از آثار و مدارک تاریخی و هنری و مذهبی این دوره در خشان نابود گردید، بسا نیکه در سده یکم هجری هنگام شیرازه - بندی «خدای نامک» هیچ نوشته و سرگذشتی از شاهنشاهان بزرگ اشکانی و نبردهای دلیرانه آنان در برابر رومیان باز نمانده بود که بدست سراینده



بیکره ۷۱ - ناک بن از شیر باران اشکانی در جنگ با شاهنشاه ساسانی - سنگ نگاره نسی رسم

بزرگ حماسه ایران ، فردوسی طوسی برسد و برشته نظم کشیده شود .
از اینروست که در شاهنامه جز چند بیت سخنی درباره این دوره و شاهنشاهان
بزرگ آن نمی توان یافت .

اما اگر تاریخ نویسان ایرانی در این باره کوتاه آمده اند و مدارك
این دوره در سرزمین کنونی ایران کم یافت می شود ، خوشبختانه در نوشته های
تاریخ نویسان رومی مطالب فراوانی درباره تاریخ و پیشامدهای این زمان
و سرگذشت شاهنشاهان اشکانی می توان بدست آورد . بویژه با پژوهشهای
تاریخ نویسان و باستان شناسان در دو سده نزدیک مدارکی که در بیرون
از مرزهای کنونی ایران در شمال خاك عراق و سوریه و جمهوری ترکمنستان
در ناحیه « نسا » از دل خاك بیرون آمده است ، پرتو فراوانی بر تاریکیهای
تاریخ و فرهنگ این دوره از تاریخ ایران افکنده شده و زمینهای بسیاری
روشن گردیده است .



شکره ۷۳ - سرندسه پتروشیمی سردار فارسی (پورنا!) - پیوزده ایران باستان

سازمان ارتش اشکانیان

از بررسی تاریخ این دوره چنین بدست می‌آید که اشکانیان دارای ارتش دایم و بسامانی نبوده‌اند و بیشتر سپاهیان آنان هنگام جنگ از استانها و شهرهای بزرگ فراهم می‌آمدند و هر زمینداری مقداری سپاهی از زیردستان و آزادان و بردگان با خود داشت که بهنگام جنگ با آنان در میدان نبرد حاضر می‌شد. اگرچه از سپاهیان جاویدان دوره هخامنشی در این دوره خبری نیست، لیک برای پاسداری و نگاهبانی کاخهای شاهی و پایتخت و شهرها و دژها سپاهیان همیشگی داشتند.



پیکره ۷۳ - سکه سه دره‌می میرداد دوم شاهنشاه اشکانی

فراخواندن سپاهیان و چگونگی آن

هنگامیکه دولت اشکانی آگاه می‌شد که دشمنی آهنگ آن دارد که سرزمین ایران را مورد تاخت و تاز خود قرار دهد، پیکهای سوار بر اسب‌های

تیز تگ به گوشه و کنار کشور می‌فرستادند و از پادشاهان دست‌نشانده و فرمانروایان پارتی استانها و بزرگان و زمین‌داران کمک می‌خواستند. پادشاهان و فرمانروایان پارتی بفرمان دولت مرکزی از سرزمین‌های زیر دست خود سپاه و لشکر گرد کرده به تختگاه یا هر جایی که گفته شده بود روی می‌آوردند.

همه سپاهیان که از سوی پادشاهان گسیل شده بودند یا لشکریانی که از سوی تیول‌داران و زمین‌داران گردآوری و فرستاده شده بودند می‌بایست دارای پوشاک رزمی و جنگ‌افزارهای کامل و خوب باشند.

سپاهیان پارتی از سه گونه مردم بیرون نبودند: آزادان، بندگان، اسیران جنگی و اسیرزادگان.

فرجامین دسته کسانی بودند که بهنگام جنگ اسیر گردیده بسرشناسان پارتی بخشیده شده بودند، و پارتیها به اینها زن داده، فرزندان آنان را برای جنگ می‌پروردند و هر یک از امیران و بزرگان پارتی می‌بایست هنگام جنگ گروهی از این گونه اسیران را به ارتش شاهنشاه ایران بفرستند. این سپاهیان اگر چندین پشت هم می‌گذشت اسیر شمرده می‌شدند و سرپرستی و فرماندهی آنان در میدان نبرد با دارندگان و اربابان آنان بود.

رسته‌های سوار و پیاده

ارتش اشکانی از دو رسته رزمی تشکیل می‌یافت: سواران و پیادگان. اشکانیان به رسته پیاده چندان ارجی نمی‌نهادند و در تاریخ هم دیده نشده است که پیادگان پارتی در جنگ کار پرارزشی انجام داده باشند.

سپاهیان پیاده که بیشتر از مردم کوهستانی یا اسیران بودند، در ارتش برای خدمت داخل می‌شدند و در پشت رده‌های سپاهیان جنگی برای پاسداری و نگهبانی و گردآوری وسایل لازم و آماده کردن آذوقه و آب و خوراک و خدمت‌های دیگر برای سپاه سواره بکار گرفته می‌شدند و شماره آنان در سنجش با سواران بسیار ناچیز بود.



بکرہ ۷۴ - نگارہ - ہوار مگر ان جنگ اشہ از تاری - دورا اور ووس

سپاهیان گران جنگ افزار و سبک جنگ افزار

پرارچترین بخش ارتش پارتی، اسواران آن بود و کارهای بزرگ با دست این سپاهیان انجام می گرفت. رسته سواران ارتش اشکانی به دو دسته بخشیده می شد. سواران گران جنگ افزار و سواران سبک جنگ افزار. سواران گران جنگ افزار بیشتر از میان بزرگان و بزرگ زادگان و آزادان و سپاهیان ارجدار برگزیده می شدند و سپاهیان کم ارج جزو دسته سبک جنگ افزار بودند و در جنگ های «متحرک» مهارت فراوانی داشتند.

گفته شده است که پارتیان بهنگام جنگ گذشته از اسب خود که بر آن سوار بودند اسبی را نیز یدک می کشیدند تا اگر اسب نخستین از کار درمماند، بر اسب یدک سوار شوند. سواران گران جنگ افزار بیشتر برای جنگ های تن به تن آماده می شدند و جنگ افزار آفندی و پدافندی داشتند. بزرگترین یگان ارتش پارتی: «اژدها» (دراگون) نامیده می شد و آن همچون یگانهای دوران هخامنشی که «درفش» نامیده می شد از هزار تن سپاهی تشکیل می یافت. انگیزه این نامگذاری این بود که هر یک از این یگانها درفش اژدهایی با خود داشت که در شرح درفشهای دوران اشکانی از آن سخن خواهد رفت.

از شماره هزارچنین پیداست که باید بخش بندی ارتش پارتی نیز مانند ارتش هخامنشیان بر یگانهای ده دهی (اعشاری) نیاده بوده است.

پوشاک رزمی سپاهیان پارتی

پوشاک رزمی سپاهیان پارتی عبارت بود از جوشنی از پوست شتر که حلقه و پولکهای آهنی یا پولادی بر روی آن دوخته می شد و بلندی آن تا به زانو می رسید. یک شلوار یا رانپای چرمی گشاد که تا قوزک پا می رسید. بهترین نمونه اینگونه رانپاهای چرمی را دریای تندیس مفرغی که در شمی واقع در بخش ایذه (مال امیر) خوزستان پیدا شده است و گمان می رود تندیس «سورنا» سردار بزرگ اشکانی است می توان دید. این رانپای چرمی گذشته از دوساقه، در پشت دارای تشکچدی بوده که کار زین اسب را



بكره ۷۵ - گچ بری ارتك چابك سوار باراني (برجی) آفرا از دوره ساسانی دانسته اند)



بسنکره ۷۶ - نمونه بشری از کشف پارسی - موزه ایران باستان

انجام می‌داده است. گاهی حلقه‌های فلزی بر جوشن دوخته می‌شد که رانها و پهاها و بازوان را نگاهداری می‌کرد.

سر بازان اشکانی و سرداران شان کلامخودهای بزرگ و تیز و باشکوهی از آهن یا پولاد بر سر می‌نهادند که پشت گردن و گوشها را بوسیله برگه‌های خود می‌پوشانید، و بهترین نمونه‌های اینگونه کلامخودها را بر سر تندیس‌هایی که در «الحضر» شمال کشور عراق پیدا شده است و آثار دیگر پارسی می‌توان دید.

اینگونه پوشاک رزمی که بیشتر بر تن سواران گران جنگ‌افزار



سکره ۷۷ - سدنة مشرقی تک سردار تاریخی (سورنا) - موزة ایران تاسان



سکره ۷۸ - گنج‌بری حالت سوار پارتنی - مورخه برلس

یوشیده می‌شد برای نگاهداری تن سرباز از آسیب تیر و نیزه و شمشیر دشمن بود و به نوشتن «پلو تارخ» هنگامیکه پرتو حورشید به پولکهای آهنی یا یولادی جوشنهای سپاه اشکانی می‌تابید سواره نظام پارتنی یک پارچه در خشید و جاوه و شکوه شگفت‌آوری به میدان جنگ می‌بخشید.

جنگ‌افزارهای سپاهیان پارتنی

جنگ‌افزار آفندی (تعرضی) سپاه‌گران جنگ‌افزار پارتنی بیشتر تیر و کمان، نیزه بلند، شمشیر دو دهنه راست و بلند، سپر چرمی و کارد یا خنجر بود.



سکره ۷۹ - نندبه بان سردار باری که در الحضر ندر آمده است - موزه موحل

تیر و کمان

تیرهای جانسوز و کمانهای پرزور سربازان اشکانی آوازه فراوانی داشت و پارتیان در تیراندازی استادی شگفت‌آوری داشتند و در جهان بدینکار ناهور بودند، و در آغاز جنگ یکباره چنان دشمن را تیرباران می‌کردند که مجال هیچ کاری را نمی‌یافت. از این رو هنگامیکه به لژیونهای رومی دستور داده می‌شد به جنگ پارتیان بروند، لرزه بر اندامشان می‌افتاد. تیرهای ذخیره بر روی شترها و پشت ستون سربازان حرکت داده می‌شد چنانکه در جنگ «گرهد» هزار شتر بارکش تیرهای ذخیره سربازان را همراه کمانداران می‌کشید. هر سوار گران جنگ افزار پارتی تیردانی بزرگ، پراز تیر از پهلوئی اسب خود می‌آویخت.

نیزه

در میان جنگاوران پارتی پس از تیر و کمان، نیزه اهمیت فراوانی داشت. نیزه‌های پارتی از چوبهای بسیار سخت و سنگین و ستبر به درازای دو متر فراهم می‌شد و نوک آنها را تیز و محکم می‌ساختند و نیروی نیزه زنان سواران پارتی چنان بود که گاهی با یک ضربت دوسرباز رومی را به‌همدیگر می‌دوختند.

شمشیر

شمشیر پارتیان راست و دودمه و بلند و سنگین بود، دست آن «قلاچاق» یا «گارد» نداشت و با بندی چرمی بشکل مخصوصی در پیش سین، در برابر دو پا قرار می‌گرفت اما هنگام راه رفتن آنرا بدیپهلوی چپ می‌کشیدند.

سپر و کارد (خنجر)

سپاهیان پارتی سپری از چرم جانوران ستبر پوست با خود داشتند، ولی شکل آن با سپرهای دوران هخامنشی فرق داشت و بیشتر گرد بود.



پیکره ۸۰ - تندیس سردار نارنجی از پیش

کارد یا خنجر تیز برای نبردهای تن به تن و گلاویز شدن با خود داشتند و کاردها را که شکل ویژه‌ی داشت در دوسوی رانها از کمر بند می‌آویختند.

برگستوان

سواران گران جنگ افزار ندهتنها خود غرق در آهن و پولاد بودند بلکه اسب آنان نیز با برگستوانی چرمی با پولکهای فلزی پوشیده شده بود تا از گذرند تیرها و نیزه دشمن ایمن بماند، نمونه این برگستوانها را در نقشی که بر دیوار ویرانه‌های دورا اروپوس کنده کاری شده است، می‌توان دید.

اراده‌های رزمی

از اراده‌های رزمی و داسدار دوران هخامنشی در دوره اشکانیان اثری دیده نمی‌شود و چنین پیداست که در این دوره در ارتش پارتی اراده‌های رزمی بکار برده نمی‌شد، زیرا شیوه‌های رزمی سپاهیان اشکانی نیازی به چنین جنگ‌افزارهایی نداشت. پلوتارخ تنها در یکجا یادی از گردونه می‌کند که آنهم برای بردن زنان غیر عقده‌ی سورنا به میدان جنگ بوده است. گویا برای بار و بنه نیز از گردونه‌ها استفاده می‌کرده‌اند.

جنگ‌افزار سواران سبک جنگ‌افزار

سواران سبک جنگ‌افزار پارتی نه کلاه خود داشتند و نه زره و جوشن و برگستوان، جنگ‌افزار آنان تنها چند چوبه تیر و یک کمان و یک رشته کماند در فترک اسب بود.

سواران سبک جنگ‌افزار چون برای تحرك و بکار بستن گردشها و پیکارهای تند و دستبرد و جنگ و گریز و غافل‌گیری آماده شده بودند، از این رو بسیار سبکبار و چست و چالاک بودند. سواران سبک جنگ‌افزار معمولاً پس از تیرباران کردن دشمن و وادار ساختن آنان بجنگ، راه گریز در پیش می‌گرفتند و سپاه دشمن که می‌پنداشت آنان را شکست و فرار داده



بیکره ۸۱ - رانهای (راین) چرمی همان ندبه از بیلو

است از پشت سر آنان شتابان می‌تاخت و چون رده‌های بسامان سپاه دشمن بهم خورده و بهر جا پراکنده می‌گردید، سواران پارتی بطور قیقاج تیر بر آنان می‌باریدند و چون دشمن را زمانی در پس خود می‌کشیدند و او را فرسوده و خسته می‌ساختند ناگهان سواران گران جنگ‌افزار گام در میدان نبرد نهاده، با وارد کردن ضربدهای قطعی لشکریان دشمن را تارومار می‌کردند. بنا بر نوشته برخی از تاریخ‌نویسان یکی دیگر از بایاهای سواران سبک جنگ‌افزار این بود که با برانگیختن گردوغبار دید دشمن را مختل می‌ساختند (استتار) و سواران گران جنگ‌افزار در پناه گردوخاک پیشروی می‌کردند.

شتر سواران

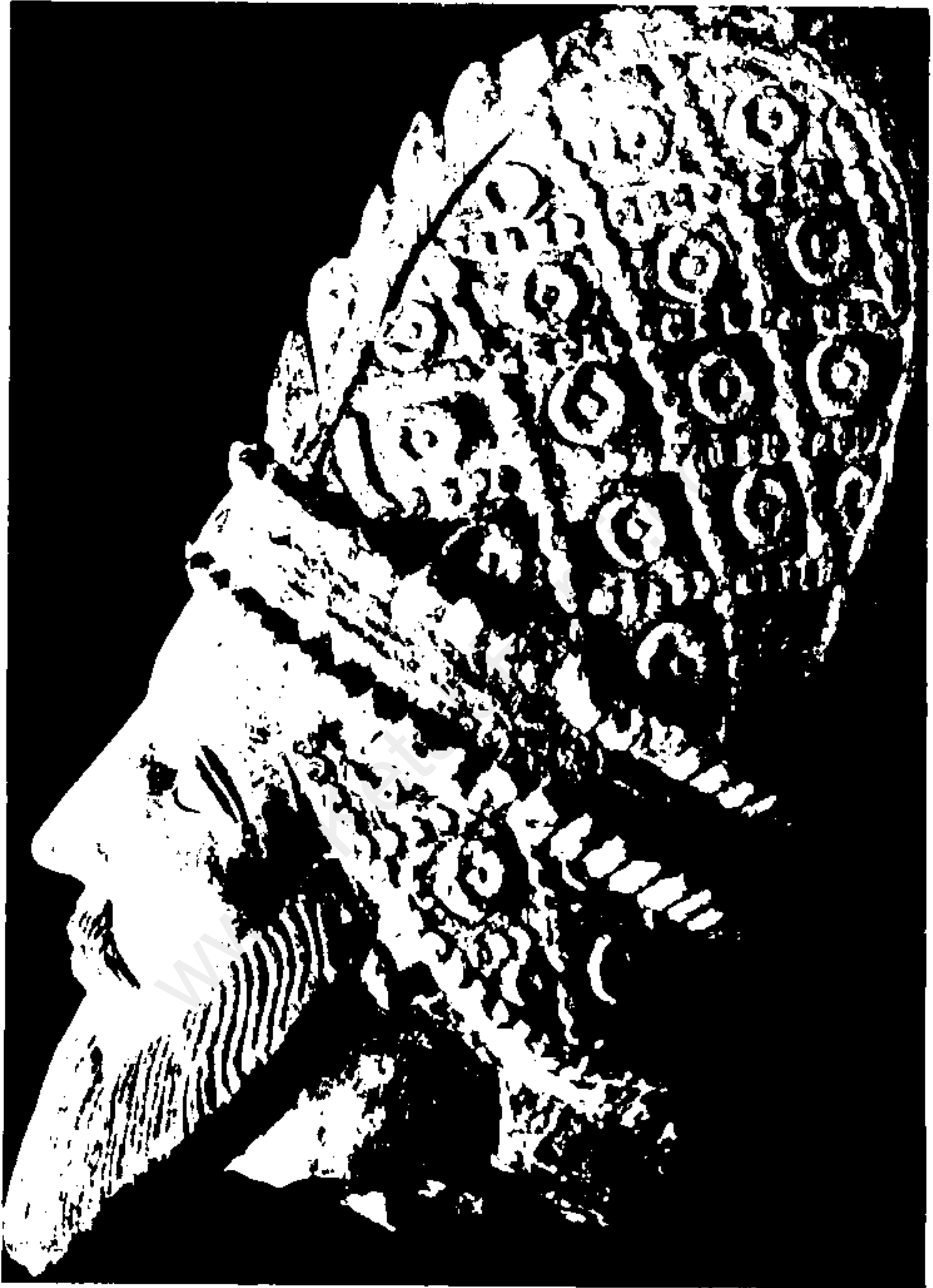
گاهی در نبردهای پارتیان شتر سوارانی که غرق در آهن و پولاد بودند شرکت می‌کردند، از جمله در جنگ اردوان پنجم با رومیان از بودن چنین دستدیی آگاهی داریم چنین پیداست که این دست در فرجامین سالهای دولت اشکانی در ارتش ایران پدیدار گردیده بود و انگیزه پیدایش این دسته این بود که شتر سنگینی سربازان و جنگ‌افزارها را بهتر و بیشتر برمی‌تافت و سوار بلندتر می‌نشست و میدان دیدش بیشتر بود و بهتر می‌توانست تیر اندازی کند. ولی با این همه شتر سواران چندان سودی نداشتند زیرا سپاهیان دشمن با ریختن میخها و گلولدهای خاردار بر زمین کارزار، شترها را که نعل نداشتند از کار می‌انداختند.

موسیقی رزمی و افزارهای آن

آغاز جنگ سپاهیان پارتی بسیار هراس‌انگیز بود. پلوتارخ درباره جنگ ایرانیان سرداری «سورنا» و رومیان سرداری «کراسوس» می‌نویسد: «... همینکه رومیان نزدیک شدند، سردارشان (سردار اشکانی) فرمان داد بدیکبار دشت پر از صدای «نقاره» و خروشهای بیمناک و دلخراش گردید، زیرا اشکانیان سپاه را با شیپور و مانند آن بجنگ بر نمی‌انگیزند و بجای آن نقاره‌ها دارند که در این گوشه و آن گوشه گذارده و همه را بدیکبار



بيکره ۸۴ - تندبۀ مرمین سر و چهرۀ نجیب یک شاهرانہ اشکانی . مودۀ ایران ناسان



بيکره ۸۴ - سر نديسه گچي نك شاهنشاہ اشکاني در کاخ الحمر - موزه بغداد



ایکڑ، غلہ - سدہ سبب نوحالی از سر درفش اردھابکر اشکانان - موره ارمنسار

بعدا درمی آوردند که ولوله دلخراش همچون آواز جانوران درنده پدید می آورد و در میان آوازهایی همچون غرش رعد بیرون می آورد. این نکتہ را آنان نیک دریافتند که از همه حس های آدمی حس شنوایی بیشتر تکانش می دهد و هر آنچه از راه گوش دریافته شود زودتر از هر چیزی چیرگی می یابد و بیشتر کارگر می افتد»^۱.

۱ - کلمه اشکانان نام نواحی است در جنوب افغانستان و در حدود ۲۹۵ میلادی.



اسکره ۸۵ - لشکر سربلها با رومیان که در گوشه حب آن درفش اردهانسگری دیده می شود -
سنون تراژان ، رم

درفش های ارتش اشکانی

از درفشها و پرچمهای دوره اشکانی و چگونگی شان آگاهی های چندانی در دست نداریم ، و کسانی که در این زمینها پژوهشی کرده اند ، در این باره به سخنان کوتاهی بسنده کرده اند و آنچه ما بدست آورده ایم ، اثر و نمونه چند گونه درفش و نشان و پرچم است که اینک درباره هریک از آنها سخنان کوتاهی می آوریم و بیش از آن را بجا و زمان دیگری وامی گذاریم . چنانکه در همین گفتار ، یاد شده است ، تاریخ نویسان رومی در کتابهای خود نوشتند که بزرگترین یگان در ارتش اشکانی که از هزار تن سرباز تشکیل می یافت یک « دراگون » یا « اژدها » نامیده می شد . زیرا در پیشاپیش آنها ، درفشی اژدهاییکر برده می شد که بسیار هراس انگیز بود و گاه هنگام بیکار برای ترسانیدن و گریزانیدن سربازان دشمن بسوی آنان پرتاب می شد . تاکنون نمونددی از درفش اژدهاییکر اشکانی ، در دست نبود و نمی دانستیم که آیا پیکره اژدها را بر روی پرده درفش می نگاشتند و یا بگونه دیگری بود . لیک خوشبختانه نویسنده کتاب در جستجوهای خود در این زمیند ، نمونددی از این گونه درفش را درستون تراژان که اینک در



بِسْكَرَه ۸۶ - سِگَنگَارَه سِرْوَك شَاهِنشَاه اَشكَانِي كَه دَر بَرِ اَبَر دَر فَتْحِ مِير بَخُور دَر اَسَدَاك مِي رُو تَش - مَوَازِدِ بَعَاد

شهر رم قرار دارد، بدست آورد که چگونگی درفش ازدهاپیکر اشکانیان را آشکار ساخت.

چنانکه پیداست این درفش دارای سری بوده بشکل ازدها یا يك جانور پنداری (سرشته ازسگ و کرگدن و تمساح) که بر بالای نیزه‌یی قرار می‌گرفت و کیسیدی لولیدی شکل از پارچه بشکل توبره بر گردن آن بسته می‌شده که در حال ایستاده آویخته بوده است، ليك هنگام تاخت و حرکت باد از دهان ازدها در درون آن دمیده شده و کیسه را همچون تن و دم ازدها به جنبش و پیچش در می‌آورد و صدایی همچون زوزه، از آن شنیده می‌شد. در سال ۱۹۳۹ م. سر ازدهایی سیمین بدموزه ارمیتاژ در شهر لنینگراد سپرده شد که پیش از آن در موزه شهر « هانتا مانسیسک » (Hanta Mansiysk) در سیبری شرقی بوده است. این تندیس سیمین بی‌گمان نمونه‌یی از همین گونه درفشهای ازدهاپیکر دوره اشکانی است که باستان‌شناسان روسی آنرا بنام « سیمرغ » (Simurg) در رده آثار ساسانی به نمایش گذاشته‌اند.

در سنگ نگاره‌یی در خاک عراق نمونه دیگری از درفشهای دوره اشکانی بدست آمده است که بر روی آن پیکره سنتروک یکم پادشاه اشکانی (۷۶ تا ۶۷ پیش از میلاد) دیده می‌شود که در زیر طاقی یا در درون محرابی که بر روی دو ستون قرار گرفته است ایستاده و با دستش بخور درآتشدان می‌ریزد. در بالای سر او فرشته پیروزی در پرواز است و در برابرش درفشی از درفشهای مقدس اشکانی قرار دارد. در بالای درفش در درون هلال ماه شاهینی بر روی گویی نشسته و دو گوی کوچکتر در نیش هلال نصب شده است در زیر هلال پس از تکه‌یی بشکل چهار گوش بر روی قرص خورشید، پیکره برجسته « مهر » که بچهره جوانی نشان داده شده، که پرتوهایی از دور سر

۱- در موزه برلین (E. v. Trever) باستان‌شناس معروفی این درفش را در سیبری می‌داند و آنرا با آثار دیگری از جانوران ترکیبی دوره ساسانی به سجد می‌گذارد. ليك نظر نویسنده که آنرا از برداشتن است این تندیس ساسی جز سر ازدهای ایرانی که در سر درفشهای ساسانی و ساسانی و بازنویسها کنار برده می‌شده است نمی‌تواند باشد و اشکانیان (همچون بسیاری از مردم ایران در عهد) ناسیبه نیست بر پایه حد پنداری (ساخت نجومی یا فیلدین و مدعیان) به ازدها دانسیکن و برده‌یی دانسته‌اند و با اعمال اشکانی همگی گردن بند یا طناب‌هایی اسکن ازدها بر گردن می‌سازند که همچون مازی بدور گردن می‌پیچند است و سینه آنرا بر روی سکه‌های اشکانی بچوب می‌توان دید.



بیکره ۸۷ - میز و درفش او ، ارکاج الحمر

او بیرون آمده است . در زیر آن ها سه قرص ساده که بر روی نیزه نصب گردیده ، دیده می شود . در نمونه دیگری از این درفش بجای قرص های توپر حلقه های توخالی دیده می شود که بی گمان هر کدام از آنها دارای معنایی است و ما شرح معنی آنها را بجای دیگر وامی گذاریم .



سنگره ۸۸ - سرپرچم ساهین اسکاتیان - مجموعه سسار فیروز

یکی دیگر از نشان‌هایی که در دوره اشکانی همچون پرچم درستون سپاهیان برده می‌شد تندیس باز یا شاهین است که نمونه‌های چندی از آن بر روی آثار گوناگون اشکانی دیده می‌شود و برای نمونه سرپرچم یا نشان شاهینی را که بر سر چوبی نصب می‌شده است از مجموعه تیسارسر لشکر فیروز که در سرخ‌دم بدست آمده در اینجا می‌آوریم .

یکی دیگر از پرچم‌های دوران اشکانی نشان یا علامت « اسب سفید » بوده که در پیشاپیش رده‌های سپاهیان برده می‌شده است و نمونه‌هایی از سر و گردن اسب نیز بر روی سکه‌های اشکانی بفرآوانی دیده می‌شود که نشان می‌دهد همچون ازدها و شاهین بداین چهارپای سودمندارج فرآوان می‌نهادند. گذشت از این‌ها اشکانیان درفش‌هایی از یارچده‌های ابریشمی رنگارنگ و زردوزی شده داشتند که بد نوشته تاریخی نویسان رنگ و درخشش آنها چشم سربازان رومی را خیره می‌ساخته است رجای افسوس است که از نقش و شکل آنها آگاهی‌های روشنی نداده‌اند و بر روی آثار آن زمان نیز از این گونه درفشها نمونه‌ی تاکنون بدست نیامده است .



بکره ۸۹ - جیره تک جنگجوی جوشن بوس ساسانی ، بخشی از حام سینس ساسانی - موزه ارمیاز

گفتار سوم

ارتش ایران در دوره ساسانی

(از ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی)

دوام دولت باشکوه ساسانی بمدت چهارصد سال در برابر دشمنان ایران، گذشته از تدبیرهای سیاسی و شیوه‌های کشورداری، بسته بداشتن ارتش نیرومند با سازمان استوار و سازو برگ و جنگ‌افزار خوب و فرماندهان کارآزموده و سربازان پیکارجو و دلیر بود.

خوشبختانه درباره ارتش ایران در دوران ساسانی نوشته‌ها و مطالب فراوانی از زبان وخامد نویسندگان رومی و تاریخ‌نویسان دوران اسلامی و همچنین شاهنامه فردوسی طوسی بدست ما رسیده‌است که هم‌آنها در روشن ساختن تاریخ این دوره از ارتش ایران کمک فراوان می‌کند.

اردشیر بابکان سردودمان خاندان ساسانی در سازمان و سامان ارتش دوران اشکانی، دگرگونی‌هایی پدید آورده شکل بسامانتر و ثابت‌تری بدان بخشید. بنابنوشته‌های برخی از تاریخ‌نویسان هم از روزگار او بود که در ایران یادگانهای همیشگی پیدا آمد و هزینه‌های سپاهیان و مزد سربازان از سوی دولت و گنجور شاهنشاه ساسانی پرداخت گردید.

در این دوره ارتشیان در طبقه‌های چهارگانه کشور در پایگاه دوم

جا گرفتند و پایگاه فرماندهی ارتش ایران (اران سپید بند) تا زمان خسرو انوشیروان پس از پایگاه شاهنشاه قرار داشت .

آموزش آیین سپاهیگری

دولت ساسانی همچون دولت هخامنشی با آموزش سپاهیگری به سربازان و سپاهیان خود ارج فراوان می نهاد و در نیرومندی تن و روان آنان کوشش بسیار بکار می برد .

ساسانیان برای آموزش سپاهیان سواره ، آموزگاران ورزیده‌یی بنام «هندرزبد اسپوارگان» (مؤدب آساوره) داشتند که آنان را برای آموزش و پرورش سواران پایتخت می گماردند و یا پیادگانهای سراسر کشور می فرستادند تا مردمان را آیین رزم و سپاهیگری و جنگاوری بیاموزند و آنان را سربازان آزموده‌یی بیار آورند .

از شعرهای شاهنامه چنین برمی آید که در این روزگار می بایست همه جوانان در ارتش خدمت کنند و هنرهای رزمی بیاموزند ، این جوانان نخست در زیر دست فرماندهان جنگ دیده و کار آزموده پرورش می یافتند و سپس به یگانهای ارتشی گسیل می گردیدند ، فردوسی گوید :

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| بدرگاه چون گشت لشکر فزون | فرستاد بر هر سوی رهنمون |
| که تا هر کسی را که دارد پسر | نماند که بالا کند بی هنر |
| سواری بیاموزد و رسم جنگ | به گرز و کمان و به تیر خدنگ |
| چو کودک ز کوشش بدنیرو شدی | بهر جستی در ، بی آهو شدی |
| ز کشور بدرگاه شاه آمدی | بدان نامور بارگاه آمدی |
| نوشتی عرض نام و دیوان اوی | بیاراستی کاخ و ایوان اوی |
| چو جنگ آمدی نورسیده جوان | برفتی ز درگاه با پهلوان |

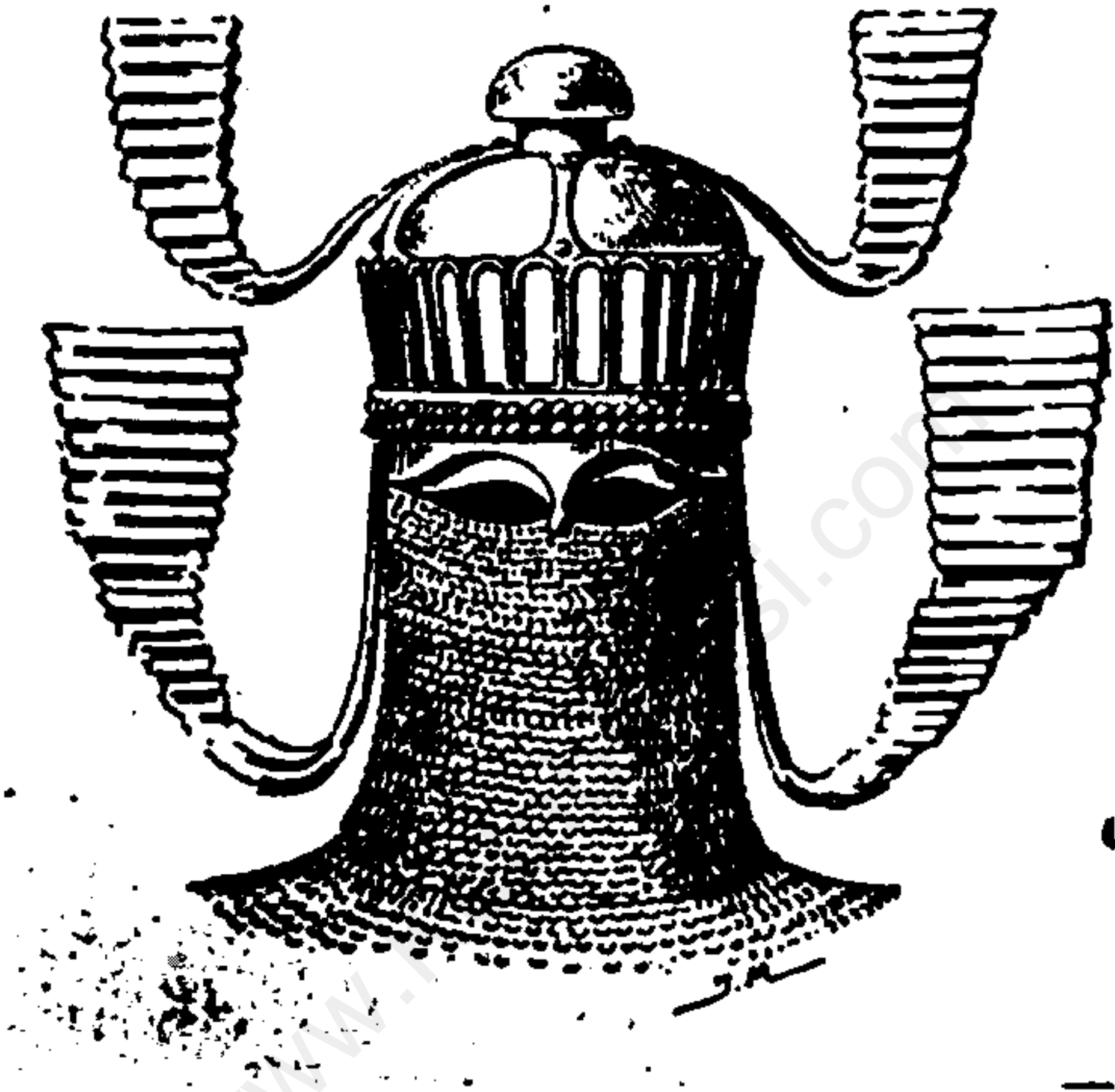
رسته‌های گوناگون ارتش ساسانی

ارتش ساسانی از رسته‌های زیر تشکیل می یافت :

۱ - کریستنسی ، ساسانیان ، ترجمه م . میسوی ، ص ۸۸ .



بکره ۹۰ - سوار زردپوش تا سیر و نزه و نردان - طاق سنان



سکره ۹۱ - کلاه خود زریندار سواران - طاق ساسانی

- ۱ - رسته سواران (سواره نظام) یا « اسپوارگان » .
 - ۲ - رسته پیاده (پیاده نظام) یا « پایگان » .
 - ۳ - رسته « جان سپاران » یا « جان اسپاران » .
 - ۴ - رسته پیل سواران .
- برای آمادگی و اداره کارهای گوناگون این رسته‌ها ، سازمانهای دیگری نیز در ارتش وجود داشت که در آینده از آنها سخن خواهیم گفت .

رسته سواران «اسپوارگان»

ارجدارترین رسته ارتش ایران در دوره ساسانی همچون دوران اشکانی، رسته سواران زره‌پوش و اسواران نژاده بودند. اسواران در پیکار با دشمن در رده یکم جای داشتند و امید پیروزی بیش از همه به نیرومندی و چیره دستی و مردانگی آنان باز بسته بود. این رسته به انگیزه جنگ افزارهای سنگین آهنی و فولادین که داشتند «تنوریك» نامیده می‌شدند.

«آمیانونوس مارکلینوس» تاریخ‌نویس رومی می‌نویسد:

«ایرانیان ستونهای منظمی از سواران زره‌پوش خود را بسوی رومیان به تاخت و تاز و امی داشتند، رده‌های آنان چنان فشرده و انبوه بود که با جنبش سرور آنان از پیش‌های جوشن‌هایشان درخششی دلفریب برمی‌خاست» و نیز می‌نویسد: «تن اسبها نیز با برگستوان‌های چرمین پوشیده شده بود».

در روزگار خسروان جنگ‌افزار سواران عبارت بود از خفتان، زره، جوشن (برگستوان و خود و بازوبند) رانپا (رانین)، شمشیر، نیزه، سپر، گرزئی که بر کمر می‌آویختند، تبرزین و کیشی که دارای دو کمان با زه و سی تیر و دوزه پیچیده که بر پشت کلاه خود خود می‌آویختند.

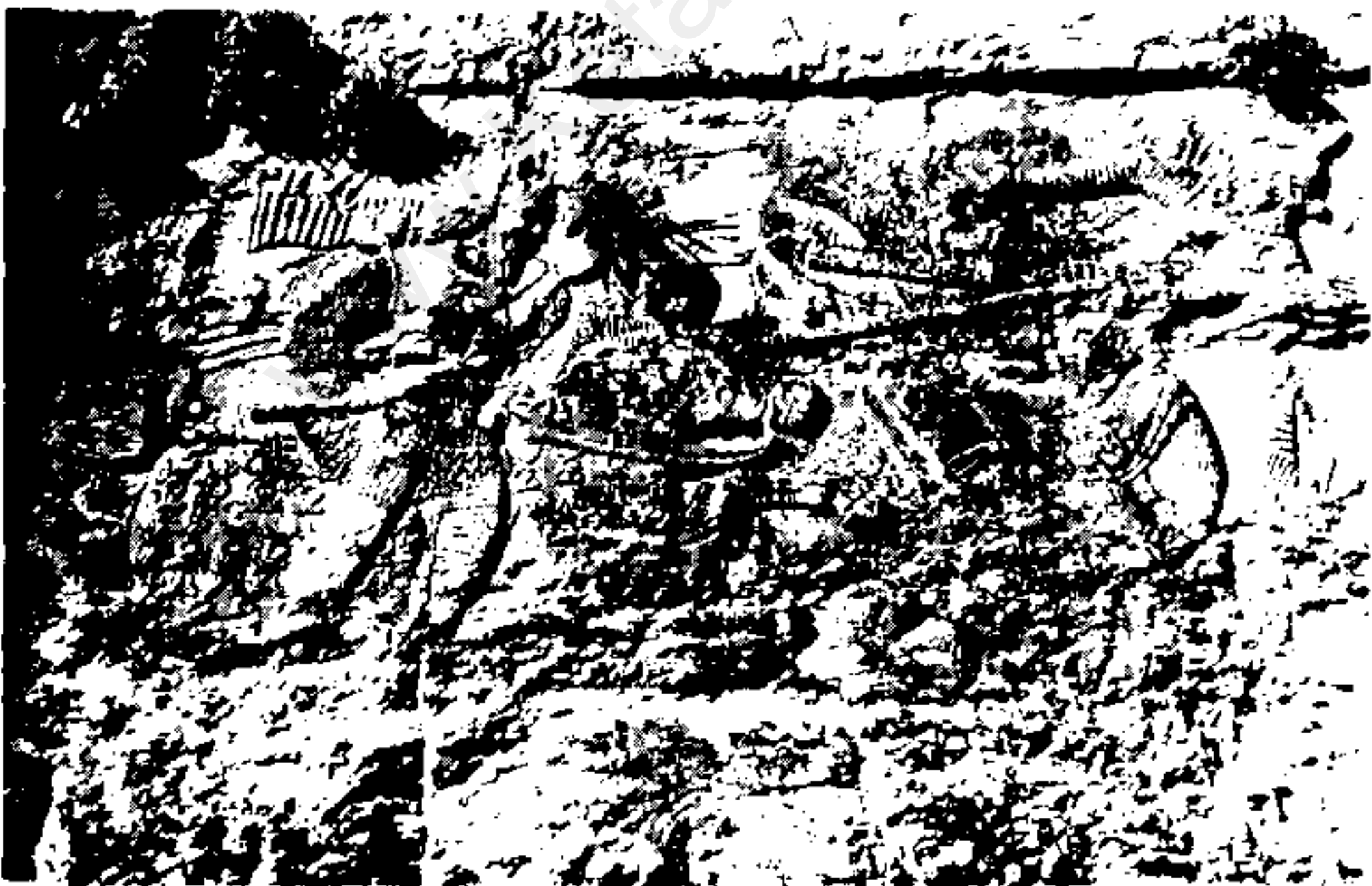
همان تاریخ‌نویس رومی درباره اسواران ساسانی در جنگ زولین امپراتور روم و شاپور بزرگ ساسانی می‌نویسد:

«ستون‌انبوهی که سرداری مهران فرمانده کل سواران ایران بسوی ما می‌آمد يك پارچه از آهن و فولاد بود، تکه‌های آهن که سرپای آنان را پوشانیده بود، چنان بهم جفت شده بود که سربازان باسانی می‌توانستند اسبهای خود را بحرکت درآورند، کلاه خود آنان همه سر و چهره و پشت گردن را نگاهداری می‌کرد، تنها در جلو چشمها و دهان روزنده‌های کوچکی برای دیدن و دم‌زدن قرار داشت و جز از این روزنده‌ها از جای دیگر، جنگ-افزارهای دشمن به این رویین‌تنان کارگر نمی‌افتاد».

سواران نیزه‌دار چنان استوار در خان‌زین جا گرفته بودند که گویی آنان را با زنجیر بر پشت اسب بسته‌اند، پشت سر آنان رده‌های تیراندازان



بیکره ۹۴ - جنگ اردشیر با اردوان - سنگ نگاره فیروز آباد - فارس



بیکره ۹۳ - جنگ شاپور سوم اردشیر با وزیر بارتی - سنگ نگاره فیروز آباد